

# حکایت فیل در تاریکی

ضرورت تولید کتاب‌های مصور برای نوجوانان / قسمت اول

فرشته پزشکی

حتماً حکایت آن دسته از مردمی را که در تاریکی دست‌شان را بر بدن فیلی می‌کشیدند و هریک تصور متفاوتی از موجودیت آن فیل ارائه می‌دادند شنیده‌اید. یکی می‌گفت: این ستون است. دیگری می‌گفت: درخت است و... همه در اشتباه بودند. نیاز به نوری بود تا واقعیت فیل را به آنان بنمایاند و آنان را به یک عقیده مشترک برساند.

وقتی صحبت از نوجوانی به میان می‌آید، همه متفق‌القول هستند که بحرانی‌ترین و متغیرترین دوران زندگی آدمی است و این بحرانی‌ترین و متغیرترین، یک تعریف کلی و مبهم است که ما را به جایی نمی‌رساند؛ مگر مطالعه‌ای عمیق، منصفانه و دلسوزانه، واقعیت این دوران بحرانی را بنمایاند. ما در هر مقامی که باشیم، خواه پدر و مادر، خواه معلم، خواه نویسنده، شاعر، نقاش و... می‌توانیم و باید بتوانیم در این راه پرمخافت، پراضطراب و پرخطر نوجوانان مان را یاری کنیم. نوجوان امروز ما، پدرا آینده، مادرا آینده، معلم، نقاش، پزشک و خالق آینده خواهد بود.

کودک موجودی شناخته شده است؛ ما ساختار وجودی او را می‌شناسیم و نیازهایش را براساس تجربه و تصور خودمان برطرف می‌کنیم. کودک ما همان چیزی است که ما می‌خواهیم؛ مانند خمیر در دستان ما شکل می‌گیرد و مانند لوحی سفید آماده است تا هرچه می‌خواهیم بر آن بنویسیم. در اطراف ما پر از امکاناتی است که جامعه برای ما فراهم کرده است تا ما کودکان بهتری تربیت کنیم. کتاب‌های روان‌شناسی، پرهستند از مطالبی راجع به تغذیه کودک، رشد کودک، نیازهای کودک و سلامت کودک.

ما هم کودکان مان را به خاطر همین قابل احاطه بودنشان می‌پرستیم و از هیچ کوششی برای آسایش آنان دریغ نمی‌کنیم. وقتی کودک کمی بزرگ‌تر می‌شود، او را به مدرسه می‌فرستیم و برای او تصمیم می‌گیریم. به او می‌گوییم چه بکند و چه نکند. به او می‌گوییم چگونه باید باشد تا ما دوستش داشته باشیم و او هم چون در وجودش چیزی مستقل از وجود ما ندارد همه را بی‌کم و کاست می‌پذیرد و این برای ما شیرین و لذت بخش است.

اما این کودک وقتی بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود، غول خفته‌ی منیتش بیدار و روح مجرد ناشناخته‌اش از ورای همه شیرینی‌های ظاهری‌اش پدیدار می‌شود. از «ما» جدا و «من» می‌شود؛ منی که برای ما بیگانه است و این بیگانه‌ای که سال‌ها در کنار ما نزدیک‌تر از



خود ما به ما رشد کرده و بالیده، تبدیل به موجود رمنده‌ای می‌شود که شرمگینانه نگاه خود را از ما می‌پوشاند، نیازهایش را پنهان می‌کند و نمی‌خواهد چیزی از احساسش بدانیم. این بیگانه، حکایت همان فیلی است که در تاریکی هر کدام او را به چیزی تشبیه کرده‌ایم، ولی از واقعیت وجود او چیز زیادی نمی‌دانیم.

البته در جامعه روان‌شناسی و تربیتی امروز، تلاش زیادی برای آگاه ساختن خانواده‌ها از وضعیت رشد جسمی و فکری فرزندان شده است. کتاب‌ها و مقالات بسیاری، در تحلیل کمی و کیفی مراحل رشد و تکوین کودکان و نوجوانان نگارش و منتشر شده است. بازهم متأسفانه بیشتر و خیلی بیشتر آن‌ها فقط به کودکان پرداخته‌اند و مواردی که به نوجوانان و نیازهای آنان پرداخته باشد، کم‌تر است. البته و صد البته با مطالعه و بررسی تخصصی‌تر، می‌توان مقالات با ارزش و جامعی یافت، اما آیا همه فرصت مطالعات تخصصی در مورد نوجوان خودشان را دارند؟ قدمی در خیابان‌های شهر بزنیم. سری به کتاب‌فروشی‌ها بزنیم. ویتترین‌های پر رنگ و لعابی را می‌بینیم که پرستند از کتاب‌های پر مطراق با اسم‌های عجیب و غریب و جلد‌های رنگین و دل‌فریب، ولی چندان خبری از کتاب‌های مناسب و جذاب برای نوجوانان گروه سنی «ه» نیست.

جامعه ما جامعه کودک سالار است. خیلی از کتاب‌ها برای کودکان نوشته شده است و خیلی از کتاب‌ها برای پدر و مادرهای آن‌ها که چطور با کودکان خود رفتار کنند. البته تعداد انگشت شماری هم کتاب‌های مربوط به نوجوانان نوشته شده و در دسترس است.

همین نوجوانان وقتی بزرگ می‌شوند و نه خیلی بزرگ، ما فراموش‌شان می‌کنیم. چند سالی رهای‌شان می‌کنیم تا سال‌های پرنج و عذاب‌شان را سپری کنند. چشم‌های‌مان را می‌بندیم تا غم‌شان را نبینیم و گوش‌مان را می‌گیریم تا صدای‌شان را نشنویم. روشن است که منظور از ما، همان جامعه‌ای است که به عنوان خانواده، ناشر، نویسنده، تصویرساز، معلم و هر حرفه دیگری در جامعه که بر روی گروه‌های مختلف سنی، تأثیر گذار است.

و اما پدر و مادران هم که در هیچ سنی فرزندان‌شان را فراموش نمی‌کنند، نمی‌دانند برای آن‌ها چه کنند؟ تا به حال برای کودکان‌شان اسباب‌بازی می‌خریدند، به

راحتی آن‌ها را می‌بوسیدند، نوجوان‌شان را تشویق می‌کردند که مهارت‌های مختلف را کسب کند، نمره‌های خوب بگیرد، به پدر و مادرش احترام بگذارد. ولی حالا که او کمی بزرگ‌تر شده است، نه آن‌قدر که مثلاً دانشگاه برود یا ازدواج کند، نمی‌دانند با او چه کنند. او نه اسباب‌بازی می‌خواهد، نه نصیحت گوش می‌کند و نه اصلاً می‌داند که چه می‌خواهد. او مثل موج بالا و پایین می‌رود و با هر فرود و صعودی دلش می‌ریزد. بالا که می‌رود، خورشید را می‌بیند و پایین که می‌آید، تاریکی و وهم را. مدام در برزخی از امید و ناامیدی سرگردان است و مغرورانه حال خویش را پنهان می‌کند. برای پی بردن به کاستی‌ها و خلأهای موجود در جامعه برای این گروه سنی، باید به منشأ و ریشه این کمبودها و تبعات آن اشاره کرد:

- ۱ - عدم شناخت درست از تقسیم بندی گروه‌های سنی از کودکی تا جوانی
  - ۲ - حذف تخیل از دنیای نوجوانان به دلیل همین عدم شناخت
  - ۳ - حذف تصویر و تخیل از ادبیات نوجوان
- امید است با بررسی و تحلیل این خلأها، خود و جامعه را برای جبران اشتباهات گذشته آماده سازیم.

### ۱ - عدم شناخت درست از تقسیم بندی گروه سنی از کودکی تا جوانی

با نگاهی اجمالی به کتاب‌ها و مقالاتی که به بررسی روان‌شناختی این گروه سنی پرداخته‌اند، می‌توان دریافت که کاستی از آن‌جا آغاز می‌شود که خانواده‌ها و اغلب دست‌اندرکاران امور تربیتی و پرورشی، از آموزش و پرورش گرفته تا دولت، در تعریف و تعیین مرز بین کودکی، نوجوانی و جوانی، سردرگم و دچار اشتباهند. در دیدگاه کلی و عامیانه اجتماع و خانواده، فرزندان این آب و خاک از بدو تولد تا حدود ۱۱ سالگی کودک، از ۱۲ تا ۱۶ سالگی نوجوان و از ۱۷ تا ۲۵ سالگی جوان قلمداد می‌شوند.

این تقسیم‌بندی در وهله اول چندان با اهمیت به نظر نمی‌رسد، اما در حیطه فعالیت‌های اجتماعی، وقتی ناگزیر به کدگذاری و تقسیم بندی دقیق‌تر می‌شویم، نقاط ضعف و خطای این تقسیم‌بندی مشهودتر می‌شود.

از آن‌جا که در این نوع نگاه، بیشترین خسران متوجه نوجوانان می‌شود، قبل از هر چیز سزاوار است که مروری بر تقسیم‌بندی‌ای که روان‌شناسان، برای دوره نوجوانی قایل شده‌اند، داشته باشیم. گروهی از روان‌شناسان، نوجوانی را به سه مرحله تقسیم کرده‌اند:

همه کاستی‌ها  
حداقل در زمینه  
مورد بحث ما،  
یعنی تألیف،  
ترجمه و  
تصویرسازی  
کتاب برای  
نوجوانان،  
از همین‌جا  
آغاز می‌شود:

«ابهام در  
تشخیص و  
شناخت دوره  
نوجوانی»

۱. نوجوانی نخستین (از ۱۳ تا ۱۵ سالگی)

۲. نوجوانی میانی (از ۱۵ تا ۱۸ سالگی)

۳. نوجوانی بعدی (از ۱۸ تا ۲۱ سالگی)

و گروه دوم این گروه سنی را به دو مرحله تقسیم کرده‌اند:

۱. دوره اول نوجوانی (از ۱۲ تا ۱۶ سالگی)

۲. مرحله دوم نوجوانی (از ۱۶ تا ۲۰ سالگی)

سال‌هاست که مفهوم کودک و نوجوان، در سازمان‌ها و نهادها و ارگان‌های مختلف مطرح شده است و هر کدام، به فراخور حال خود، تعریفی از آن ارائه کرده‌اند. دوره‌ای از زندگی که بین کودکی و جوانی قرار گرفته، دوره نوجوانی، خوانده می‌شود. مدت دوره جوانی در جوامع مختلف متغیر است و از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کند.

حمیدرضا شاه آبادی، مدیر انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و دبیر نهمین جشنواره کتاب کانون می‌گوید: «تقسیم بندی‌هایی که به شکل گروه سنی «الف»، «ب»، «ج»، «د» و «ه» شده است، هیچ اشکالی ندارد، بلکه تعریفی که ما از این گروه‌ها داریم، باید تغییر کند. ما می‌توانیم تا صد سال این گروه‌بندی‌ها را داشته باشیم، اما تعاریف ما از این گروه‌ها، به این اندازه پایدار نیست. کودک و نوجوان هر دهه، با دهه پیش تفاوت دارد. نیازها، خواسته‌ها و اطلاعات و دانش آن‌ها با هم فرق می‌کند. بر همین اساس، آنچه ما به آن‌ها عرضه می‌کنیم هم باید فرق کند». (نشریه نهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان، ص ۳)

اما پیمان‌نامه حقوق کودک، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در بیستم نوامبر ۱۹۸۹ و تقسیم بندی سنی که ارائه داده است، فاصله‌ای به اندازه یک جهان با شناخت و تعریف ما از کودکی و نوجوانی دارد. طبق پیمان‌نامه حقوق کودک، سن کودکی را از بدو تولد تا ۱۸ سالگی اعلام کرده است. بدیهی است که با این تعریف، ۱۹ سالگی آغاز نوجوانی نیست، اما بر اساس این اعلامیه، نوجوانی بخش جدا و بیگانه‌ای از کودکی نیست و نیازهای روحی و عاطفی یک نوجوان، فاصله چندانی از نیازهای یک کودک ندارد و این همه جدایی بین او و کودکی، یکی از بزرگ‌ترین خطاهای اجتماعی و فرهنگی ماست.

همه کاستی‌ها حداقل در زمینه مورد بحث ما، یعنی تألیف، ترجمه و تصویرسازی کتاب برای نوجوانان، از همین جا آغاز می‌شود. «ابهام در تشخیص و شناخت دوره نوجوانی».

از این روست که در بازار داغ ادبیات امروز، کتاب‌هایی که برای نوجوانان نوشته و گاه تصویرسازی می‌شوند، گاهی آن‌چنان کودکانه‌اند که روح جاه طلب نوجوان را می‌آزارند و گاهی آن‌چنان بزرگسالانه‌اند که دنیای شیرین و ترد آنان را به جهانی زمخت و نامهربان تبدیل می‌کنند.

## ۲- حذف تخیل از دنیای نوجوان

خطای دوم از آن‌جا آغاز می‌شود که بخش عوام و غیر متخصص جامعه، گمان می‌کنند که پایان کودکی یعنی پایان تخیل. بر اساس یک انگار همگانی، گمان می‌رود این نوجوان که هنوز لباس کودکی‌اش خشک نشده، باید به سرعت، کودکی، بازی و تخیل‌پردازی را رها کند و خود را برای یک زندگی منطقی برنامه‌ریزی شده و جدی آماده سازد. بدیهی است که ملزومات این دنیای جدید، آموختن زبان انگلیسی، کامپیوتر، شرکت در المپیادهای مختلف علمی و آمادگی برای شکستن سد کنکور است. این جاست که کودک تازه از راه رسیده، ترسان و ناباور، ناگهان با آواری از تغییرهای فیزیکی روحی و اجتماعی مواجه می‌شود. گیج و سرگردان، این دوران پر از اضطراب و تشویش را تاب می‌آورد و خیلی زود جوان می‌شود و همه خوشحالند که چه زود بزرگ و عاقل شده است.

رویکرد خانواده نسبت به سوال‌هایی که نوجوان مطرح می‌کند، بزرگ‌ترین سد بقای تخیل در نوجوان است. سوال‌هایی که خانواده‌ها از مطرح شدن‌شان توسط نوجوان واهمه دارند؛ چون گمان می‌کنند که با رسیدن به جواب آن‌ها، حجب و حیا در فرزندشان فرو می‌ریزد و امنیت اجتماعی او به خطر می‌افتد. در واقع سوال‌هایی که در مورد جنسیت، بلوغ، خدا و عشق، در ذهن آنان ایجاد می‌شود، اگر

درست پاسخ داده شوند، دریچه‌های تخیل

را در برابر آنان می‌گشاید و به آنان

می‌آموزد که چگونه از دنیای واقعیت

سطحی و قابل دسترس، به جهان پر

جامعه محدود

سنی نوجوانی

را نمی‌شناسد.

پس در

شناسایی نیازهای

او و برآورده

کردن آن،

دچار اشتباه

می‌شود.

بر اثر

همین اشتباه،

تخیل را

از دنیای نوجوان،

چه در سطح

خانواده و

چه در سطوح

بالتر جامعه،

حذف می‌کند و

به طبع آن

تخیل و تصویر

از ادبیات آن‌ها

حذف می‌شود.



رمز و راز حقیقت و معنویت سفر کنند.

بقای تخیل در نوجوان، او را آماده می‌سازد تا دنیای خود را نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که می‌خواهد، بسازد. تنها در این صورت است که نوجوان امروز ما، فردا در هر شغل و منصبی که باشد، به آفریدن می‌اندیشد. اگر پزشک باشد، می‌کوشد تا از هزار راه نرفته بگذرد و بیمار خود را درمان کند. اگر معلم باشد، قواعد کسل‌کننده و تکراری یک آموزش ناموفق را رها کرده، پایه‌گذار روش‌های نوین آموزشی خواهد شد. اگر مهندس، معمار، نویسنده، نقاش، مکانیک و در هر شغل دیگری که باشد، می‌کوشد خلاقانه، روش‌های منسوخ و عوامانه را به گذشته سپرده، پای در راه آینده‌ای متفاوت گزارد.



متاسفانه یکی دیگر از موانع، برنامه‌های خشک و متحجر و غیرقابل انعطاف، مدرسه است. تا آن‌جا که در بسیاری از موارد، اندیشه‌های خلاق کودک را در سرچشمه نابود می‌سازد. محمدطاهر معیری، چه خوب به این نکته ظریف توجه نموده است. او در بررسی مسائل آموزش و پرورش می‌نویسد: «... حتی در بهترین نظام‌های آموزشی جهان و در کامل‌ترین و پیشرفته‌ترین مدارس موجود، روال کار روزانه مدرسه، از نیازهای جامعه فاصله دارد و تلاش‌ها و کوشش‌ها، معمولاً به هنگام نیست و در قالب ضرورت‌های گذشته صورت می‌گیرد. این نارسایی از آن‌جا ناشی می‌شود که تحول اجتماعی معمولاً سریع، ضربتی و اجتناب‌ناپذیر است. در مقابل، برنامه‌ریزی آموزش و

پرورش، بر پژوهش و شناخت مسائل و چاره‌جویی آن‌ها بنیاد می‌شود. از این رو در مجموع، تحولات زندگی همواره، بیش از مجموعه نوآوری‌هایی است که در محتوا و الگوی تربیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

به بیانی، آموزش و پرورش یک جامعه تأثیرگذارترین ارگان اجتماعی است که کودک و نوجوان، الفبای رشد و بالندگی را در آن می‌آموزند. کودک از روزی که به مدرسه می‌رود و تجاربی مثل دوستی، اعتماد، فداکاری و گذشت را می‌آموزد، شروع به ساختن دنیایی می‌کند که بی آن می‌تواند از جنس تعصب، تحجر، تزویر و ریا و یا از جنس بالندگی، نوآوری، دیگرخواهی و آینده‌نگری باشد.

اگر کودک در مدرسه یاد بگیرد که زیاد سوال نکند، تئوری‌های اثبات شده را بی‌هیچ بحثی بپذیرد، از روش‌ها و الگوهای آموزشی، بی‌هیچ کم‌وکاستی پیروی کند و مشق‌هایش را مرتب و عین کتاب بنویسد و همیشه بیست بگیرد، این کودک، نوجوانی خواهد شد که همه چیز را همان‌گونه که هست، می‌پذیرد؛ عامل هیچ تغییری نخواهد شد و در مقابل هر نوآوری ایستادگی می‌کند و در آینده‌ای دورتر، متخصصی خواهد شد که به چیزی به جز حقوق سر ماه فکر نمی‌کند.

تخیل به کودکان کمک می‌کند تا در بزرگسالی به زندگی بهتری دست یابند. در غیر این صورت، با مشکلات جدی روبه‌رو خواهند شد. آن‌ها در بزرگسالی نیاز دارند برای امور ساده و پیچیده خود، از تخیل خلاق خود کمک بگیرند. جامعه‌ای که مردم آن با تخیل کردن بیگانه هستند، ممکن است با مشکلات فراوان روبه‌رو شود.

۱- در چنین جامعه‌ای مردم قادر نیستند، از قدرت تخیل خود برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ استفاده کنند. از این رو، از قدرت ریسک‌پذیری بسیار پایینی برخوردارند و اگر گاهی بر اساس تخیل خود، عواقب تصمیم‌شان را تصور کرده و تصمیمی بگیرند، پذیرفتن شکست برای‌شان غیر ممکن است.

۲- در چنین جامعه‌ای، هنر و ادبیات، به درد تکرار و پوسیدگی دچار شده، شاهکارهای ارزشمند به وجود نمی‌آید.

۳- در چنین جامعه‌ای، تولید، برنامه‌ریزی، قانون‌گذاری و همه فعالیت‌های کلان فقط در مقیاس امروز و بدون هیچ آینده‌نگری صورت می‌پذیرد و به همین دلیل، تاریخ مصرف آن کوتاه و بی‌دوام خواهد شد.

۴- در چنین جامعه‌ای، چون ذهن مردم، پذیرفتن چیزهای غیر واقعی و ناشناخته را فرا نگرفته است، ادبیات علمی-تخیلی در بین آن‌ها جذابیتی ندارد. این در حالی است که بسیاری از اختراعات و اکتشافات امروز، در گذشته، توسط نویسندگان داستان‌های علمی-تخیلی، به تصویر کشیده شده بود.

اصولاً حضور در آینده، تنها با کمک تخیل قوی امکان پذیر است. در کشورهای توسعه یافته، انجمن‌هایی وجود دارند که با دعوت از انسان‌های علاقه‌مند، می‌کوشند، با بهره‌گیری از تخیل فعال آنان، به پیش بینی آینده کشورشان بپردازند.

آنان هر کس را با هر تحصیلی، هر شغلی و در هر موقعیتی دعوت می‌کنند تا در این انجمن‌ها حاضر شده، با قوه تخیل خود، حدس بزنند چه آینده‌ای پیش روی کشورشان است. انجمن دنیای آینده، یکی از این انجمن‌هاست که نتایج دستاوردهای خود را در اختیار سازمان‌های مختلف قرار می‌دهد؛ سازمان‌هایی که در زمینه تعلیم و تربیت، بهداشت

## تخیل در نوجوان

وجود دارد و

به عنوان جزئی

بدانشدنی،

در وجودش

رشد یافته است،

اما عادت‌هایی که

در اجتماع به او

تحمیل می‌شود،

او را وادار می‌کند

تا رفته رفته

تخیل را رها کند

و خود را به دست

منطقی تعریف شده

بسپارد که

در آینده باعث

رکود او و جامعه

خواهد شد

و درمان، نیروهای نظامی و دیگر امور فعالیت می‌کنند و همین امر، سبب می‌شود تا کارشناسان در این سازمان‌ها با بهره‌گیری از آخرین پیش‌بینی‌ها، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های بهتری اتخاذ کنند. حتی این انجمن‌ها، از نویسندگان داستان‌های علمی-تخیلی حمایت می‌کنند تا از این طریق، بتوانند وسعت دانسته‌های مردم را نسبت به زندگی در آینده گسترش دهند و سرانجام، مردم برای آینده آماده شوند و کودکان را برای زمان خود تربیت کنند. متأسفانه در کشورهای درحال توسعه، چون مردم قادر به پیش‌بینی کردن آینده نیستند، به طور دائم، به دنبال مشکلات جدید می‌دوند و زمانی که این مشکلات را برطرف می‌کنند، مشکلات جدیدتری که مربوط به زمان دیگری است، پدیدار می‌شود و به همین سبب، گویی این مشکلات هستند که انسان‌ها را هدایت می‌کنند؛ مشکلاتی که باگذر زمان متولد می‌شوند و تنها با مدد فکر و اندیشه و با تخیل قوی قابل شناخته شدن هستند.

به هر حال، تخیل در نوجوان وجود دارد و به عنوان جزئی جدانشدنی، در وجودش رشد یافته است، اما عادت‌هایی که در اجتماع به او تحمیل می‌شود، او را وادار می‌کند تا رفته رفته تخیل را رها کند و خود را به دست منطقی تعریف شده بسپارد که در آینده باعث رکود او و جامعه خواهد شد.

### ۳ - حذف تصویر و تخیل از ادبیات این گروه سنی

وقتی نهال عقیده‌ای در باغچه ذهن ملتی کاشته می‌شود، زمان زیادی نمی‌خواهد تا درختی شود و ریشه‌هایش را در همه سطوح جامعه بگستراند. ریشه باورهای غلط و شناخت ناکافی از نوجوان و نیازهای او، از پوسته خانواده و تربیت فردی عبور کرده و لایه‌های آموزش و پرورش، نشر، تألیف، ترجمه و همه نیازهای فرهنگی و تربیتی نوجوان را در بر گرفته است.

جامعه محدوده سنی نوجوانی را نمی‌شناسد. پس در شناسایی نیازهای او و برآورده کردن آن، دچار اشتباه می‌شود. بر اثر همین اشتباه، تخیل را از دنیای نوجوان، چه در سطح خانواده و چه در سطوح بالاتر جامعه، حذف می‌کند و به طبع آن تخیل و تصویر از ادبیات آن‌ها حذف می‌شود.

حقیقت این است که نوجوانانی که کمی بزرگ‌تر شده‌اند نیز مثل زمانی که کودک بوده‌اند، نیاز به تخیل و رؤیا دارند. چشمان‌شان به دنبال تصاویر خیال‌انگیز و رنگین می‌گردد. آن‌ها نیز نیاز به لذت بصری دارند، ولی کیفیت این نیاز کمی تغییر کرده است. آن‌ها دیگر آن کودکان سابق نیستند که بتوان هر تصویری را با زرق و برق و لعاب به خوردشان داد. آن‌ها نوجوانان فهیم و سختگیر امروزند که با دید نقادانه غریزی و زیبایی‌شناسی ذاتی، به راحتی تصویر خوب را از تصویر بد باز می‌شناسند و با بی‌رحمی آن‌چه را که نپسندند، نقد و طرد می‌کنند. شاید دقیقاً به همین روست که اغلب تصویرسازان ما چه حرفه‌ای و چه غیرحرفه‌ای، از تصویرسازی داستان‌های این گروه سنی روگرداندند و مسیر راحت‌تر را برای فعالیت خود انتخاب می‌کنند. البته این به معنی آن نیست که همه تصاویری که برای کتاب کودکان خلق می‌شوند، فقط زرق و برق و لعاب دارند. نکته تعجب‌آور همین‌جاست که در بین تصویرسازی‌های بسیار خوب در کتاب‌های کودکان، ما به تصاویری بسیار خوب‌تر برمی‌خوریم که همه ویژگی‌های تصویرسازی نوجوانان را داراست، ولی در یک کتاب کودک و دست بالا در گروه سنی «ج» قرار گرفته است. پس نتیجه می‌گیریم فقر کتاب‌های زیبا و مناسب برای نوجوانان، نه به کمبود هنرمند برمی‌گردد و نه از مشکلات جدی اقتصادی ناشی می‌شود، بلکه این فقر، حاصل یک سهل‌انگاری واگیردار است. همه می‌گوییم کتاب‌های کودکان نیاز به تصویر دارد، زیرا آن‌ها نمی‌توانند بخوانند. پس تصویر نقشی اولیه در کتاب‌های این دوره دارد، ولی به نقش ثانوی تصویر در کتاب‌های نوجوانان بی‌توجه می‌مانیم. برای تأکید بیشتر به اهمیت تصویر در کتاب‌های نوجوانان، به چند نکته قابل اهمیت اشاره می‌کنم:

الف- تصویر، زبان مشترک است. پس ضرورت دارد که هر نوجوانی با هر فرهنگی و هر زبانی، بتواند با یک کتاب خوب ترجمه نشده، از طریق تصاویر آن ارتباط برقرار کند و در صدد مطالعه آن بر بیاید. همان‌طور که من در جست‌وجویی که در بین کتاب‌های لاتین داشتم، به کتاب‌هایی برخوردیم که به سبب تصاویری زیبا که روح داستان را در خود داشت، ترغیب می‌شدم که آن کتاب را بخوانم و یا حتی اگر نتوانم بخوانم، مفهوم داستان را درک کنم و بخشی از لذت مطالعه نصیبم شود. برای مثال، در بین کتاب‌های نوجوانان، به کتابی برخوردیم که تصاویر رئالیستی بسیار زیبایی داشت. همان‌طور که بالای چهارپایه ایستاده بودم، کتاب را ورق زدم و در همین مدت کم توانستم یک داستان بخوانم. عروسکی که توسط صاحب ممتولش دور انداخته می‌شود، مسیرهای زیادی را طی می‌کند؛ از تونل‌ها، از جوی‌های آب، از ماشین‌های زباله‌کش و از انبارهای زباله عبور می‌کند و به دست خانواده‌ای سیاه‌پوست و فقیر می‌رسد. آن خانواده عروسک را ترمیم می‌کنند، آن‌را در ماشینی که با قوطی‌های خالی نوشابه ساخته شده، می‌گذارند و به این ترتیب، عروسک از یک نمایشگاه

**تصویر  
در کتاب،  
فضای کلی  
داستان را  
قبل از این‌که  
نوجوان  
کتاب را بخواند،  
برای او  
ترسیم و  
نوجوان را  
ترغیب به  
مطالعه کتاب  
می‌کند**



آثار هنری سردر می‌آورد. می‌بینید که به جادوی تصویر، یک کتاب بیگانه را کتابی که شاید در شرایط عادی، من حتی آن را ورق هم نمی‌زدم، در زمانی بسیار کوتاه خواندم و لذت بردم.

۲- فضای کلی داستان را قبل از این که نوجوان کتاب را بخواند، برای او ترسیم و نوجوان را ترغیب به مطالعه کتاب می‌کند. آیا نوجوانی که وارد یک کتاب‌فروشی می‌شود تا کتابی را انتخاب کند، امکان این که همه کتاب‌ها را بخرد، دارد؟ و یا آیا همیشه یک کتاب از قبل به او معرفی شده و او یک راست و مستقیم سراغ همان کتاب می‌رود و آن را می‌خرد؟ آیا همه نوجوانان دارای درصدی ذوق ادبی هستند که با بازکردن کتاب و خواندن یکی دو خط آن، جذب ساختار ادبی کتاب شوند و آن را انتخاب کنند؟ در حالی که اگر کتاب، تصاویری جذاب و مناسب داشته باشد، نوجوان با نیم‌نگاهی، جذب حتی ناشناس‌ترین کتاب و یا ناشناس‌ترین نویسنده می‌شود و این یعنی از طرفی جذب نوجوان به کتاب و کتابخوانی و از طرف دیگر گرم شدن بازار سرد و بی‌رونق کتاب نوجوانان.

۳- فضای داستان را برای نوجوان به شکلی متفاوت و خارج از الگوهای همیشگی بازسازی می‌کند. اغلب نوجوانان (صرف‌نظر از تعداد اندکی که قوه تخیل بالایی دارند) عادت دارند همه فضاها را همان‌طور که در اطراف خودشان هست، تصور کنند و چیزی فراتر از آن را نمی‌شناسند. مثلاً اگر در داستان گفته شده است: «مردی بلند قامت با پالتوی بلند سیاه و چمدانی در دست، در آستانه در ایستاده بود»، ممکن است او از این قسمت از داستان خیلی معمولی و بدون هیچ رمز و رازی عبور کند، ولی اگر یک تصویر از لحظه حضور مرد در آستانه در، در حالی که نور مهتاب بر پشت او تابیده و قسمت‌های کمی از صورت او را روشن کرده و کلاه او که تا روی بینی کشیده شده، چهره او را ناشناخته و مرموز ساخته است، به مدد متن بیاید، آن وقت این لحظه، دیگر یک لحظه معمولی نیست، لحظه‌ای پراضطراب، مبهم و رازآمیز است که قبل از این که نویسنده به توصیف آن مرد بپردازد، در ذهن نوجوان خاصیت متفاوت بودن و پر اهمیت بودن مرد را توصیف و او را ترغیب به ادامه داستان کرده است.

و تصویر این‌گونه است که می‌تواند دریچه‌های تخیل را به روی نوجوان باز کند و او را با دنیای تازه‌تر، متفاوت‌تر و رنگین‌تر آشنا سازد.

تصور کنید که شما یک رمان یا شاهکار معروف ادبی را می‌خوانید، از آن لذت می‌برید در حد بضاعت خودتان تصاویر شخصیت‌ها و مکان‌ها را در ذهن خودتان مجسم می‌کنید. اما اگر بدانید از روی آن کتاب فیلمی ساخته شده است، علاقه‌مند می‌شوید که فیلم آن را ببینید. با دیدن فیلم، تصورات قبلی شما ممکن است کامل‌تر شود و یا تغییر کند، اما شما با دیدن فیلم آن کتاب، دیگر کاملاً با داستان کتاب مأنوس شده‌اید و لذت کافی و وافی برده‌اید. در این جا تصویر، لذت شما را از مطالعه کامل کرده است.

حال برعکس، اگر شما فیلمی را دیده باشید، دیگر چندان علاقه‌ای به خواندن کتاب ندارید، مگر علاقه‌مند به ساختار ادبی کتاب باشید. در اغلب مواقع تصویر پاسخگوی همه نیازهای روحی و روانی انسان‌هاست.

نادر ابراهیمی می‌نویسد: «پل تصویر، محکم‌ترین پل‌هاست؛ حتی محکم‌تر از پل صوت و رابطه به یاری تصویر، زیباترین رابطه‌ها. شاید بتوان گفت بیشتر تصویرسازان، به جهت احاطه بیشتر بر رفتار و شخصیت کودک و روشن بودن این که آن‌ها چه می‌خواهند، به راحتی و با علاقه بیشتر برای این گروه سنی تصاویر عالی، پرمایه و گاه جایزه‌بگیر خلق می‌کنند، اما برای نوجوانان به این جهت که شخصیت پیچیده‌تری دارند، خواسته‌های‌شان نامفهوم و ناآشناست و روح‌شان پیچیده و تودرتوست و به تعریفی خودشان هم نمی‌دانند چه می‌خواهند، کمی امساک ورزیده و ترجیح می‌دهند این گروه را به حال خودشان واگذارند تا بزرگ و قابل دسترس شوند. به واقع تصویرسازی برای این گروه سنی کمی دشوار است.»

هم‌چنین، وی در کتاب «مقدمه‌ای بر مصورسازی کتاب کودکان» می‌نویسد: «ما در این کتاب با احتیاط فراوان و کاملاً باریک شده، از کنار مرحله نوجوانی رد می‌شویم تا دست و پای‌مان به چیزی نخورد و چیزی فرو نریزد و نشکند و حتی جابه‌جا نشود و نلرزد. آیا آسمان را در شب‌های ابری، بارانی در لحظه‌های بسیار کوتاه، برق آسا و گریزنده آذرخش دیده‌اید؟ آیا این آسمان به آسمانی که قبل از آذرخش دیده بودید، شباهت دارد؟ دوران نوجوانی را آسمانی در لحظه آذرخش بیندار.» (صفحه ۹۵)

محمد حسین صلواتیان، تصویرگر کتاب کودک و نوجوان نیز در جایی گفته است: «خردسالان شفافیت شخصیتی بیشتری دارند، سریع‌تر می‌پذیرند، نیازی به پیچیدگی ندارند و اتفاقاً از پیچیدگی و دشواری کار بیزار هستند. به همین دلیل، راحت‌تر برای آن‌ها کار می‌کنم. رنگ‌ها شفاف‌تر و عینی‌تر هستند و بچه‌های این گروه سنی هنوز درگیر فضای ذهنی بزرگ‌ترها نشده‌اند و به همین دلیل راحت‌تر می‌توان با آن‌ها ارتباط گرفت. ولی در مورد نوجوانان موضوع فرق می‌کند. رنگ‌ها، ترکیب‌بندی آن‌ها و تصاویر و خطوط باید دارای ویژگی‌های خاصی باشند که جوابگوی آن گروه باشد.

## نکته تعجب‌آور

همین جاست

که در بین

تصویرسازی‌های

بسیار خوب در

کتاب‌های کودکان،

ما به تصاویری

بسیار خوب‌تر

برمی‌خوریم که

همه ویژگی‌های

تصویرسازی

نوجوانان را

داراست،

ولی در

یک کتاب کودک

و دست بالا در

گروه سنی «ج»

قرار گرفته

است

گاهی در برقراری ارتباط با نوجوانان درمانده می‌شوم؛ به خصوص با توجه به فضایی که در آن زندگی می‌کنیم. بچه‌ها غرق در اقیانوسی از تصاویر و رنگ هستند. ماهواره و اینترنت و انواع بازی‌های رایانه‌ای این افراد را به گونه‌ای آگاه بارمی‌آورد. توقعات آن‌ها را بالا می‌برد و هر چه زمان پیش‌تر می‌رود، در مورد نوجوانان مردد می‌شوم که چه باید بکنم که اثرگذار و مثبت باشد که بیش از آن‌ها را جذب کند، سبب دوری و کناره گرفتن آن‌ها از کتاب و کتابخوانی نشود.» (مجله جوان ۱۴۱۰ - مقاله ۹۸۳۱)

و همه این پیچیدگی‌ها ما را بر آن می‌دارد تا نوجوانان را به حال خودشان واگذاریم و آن‌ها را وادار به خواندن کتاب‌های نازیبیا و بی‌رنگ و رو کنیم، دریچه تخیل خود را بر پرواز ذهن‌شان ببندیم و به آن‌ها بگوییم خیال بس، تو دیگر کودک نیستی!

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم، به دلایل مختلف هنرمندان حرفه‌ای از تصویرسازی برای این گروه سرباز می‌زنند و متأسفانه گاهی هنرمندان غیرحرفه‌ای با تصاویر نازیبیا و نامناسب دنیای ذهنی نوجوانان را آلوده می‌کنند. این گونه است که نوجوانان مشکل پسند ما ترجیح می‌دهند کتاب بدون تصویر ببینند و یا اصلاً از هنری که تصویرسازی یکی از ارکان آن است، بیزار شوند و در عوض هنرمندانی که تصویرشان و قلم‌شان از جنس نوجوانان است، برای کتاب‌های کودکان تصویر می‌سازند، تصاویری که تردید دارم کودکان چیزی از آن بفهمند یا اصلاً خوش‌شان بیاید.

بدیهی است ارائه هرگونه نظریه‌ای در مورد کیفیت و کمیت کتاب‌های منتشر شده برای نوجوانان، بدون مستندات و شواهد بی‌اساس و غیر قابل اعتماد است. از این رو، آماری از کتاب‌هایی که در تاریخ معاصر، چه قبل و چه پس از انقلاب، برای نوجوانان تصویرسازی و منتشر شده است و پس از آن کتاب‌هایی که به سبب تصاویرشان جوایز داخلی و خارجی گرفته‌اند، تهیه شده است که ارایه تفصیلی آن در شماره‌های آتی، می‌تواند برای تصویرسازان جوان راهگشا باشد. با جمع‌بندی درست از آن‌چه داریم و آن‌چه باید داشته باشیم، می‌توانیم هر آن‌چه سزاواریم، داشته باشیم.

#### منابع:

نادر ابراهیمی؛ مقدمه‌ای بر مصورسازی کتاب کودکان، آگاه، چاپ اول ۱۳۶۷

محد طاهر معیری؛ مسائل آموزش و پرورش، امیرکبیر، چاپ هجدهم ۱۳۸۵

مجله جوان شماره ۱۴۱۰، مقاله ۹۸۳۱

نشریه نهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ص ۳

پژوهش‌های روانشناختی و مطالعات فرهنگی  
رساله علمی علوم انسانی

